

تحریم ها تا حدی برای ما این ضعف اقتصادی را پیش آورده و منتها اقتصاد سیاسی ایران نوعی هستش که اون جریانی که بایستی شکل بگیرد تا مالیات را باید مدیریت کند یا به نوعی یک برنامه عالمانه ای بر آن حاکم کند که بخش غیرمولد اقتصاد ایران بتواند مالیات بیشتری بدهد به نسبت به بخش مولد اقتصاد ایران، این جریان شکل نمی‌گیرد. علتش هم این است که ما هنوز اقتصاد رانتی داریم و تا زمانی که رانت است و پیوند بین قدرت و ثروت تو این حوزه کسب رانت هست، اون نظام مالیاتی هم تابع آن دارد حرکت می‌کند. یعنی عملاً بیشترین فشار نظام مالیاتی روی بخش مولد اقتصاد است و بخش مولد اقتصاد هم (یعنی بخشی که به حوزه کشاورزی به حوزه صنعت به حوزه خدمات به حوزه انرژی وابسته است) داره هزینه بیشتری می‌ده و بخش غیر مولد (بیشتر می‌رود تو بخش واسطه‌گری) داره هزینه کمتری می‌ده عملاً داریم از اون اقتصاد متعادل دور می‌شویم چرا چون اون نسبت متفاوت است و تا زمانی که این نسبت متفاوت باشد نظام بانکی ما نظام تامین اجتماعی ما و خیلی از نظام‌های ما تابع این رفتار است چرا چون ما داریم پاداش می‌دهیم به بخش غیرمولد و بقیه بخش‌ها دارند طی این منابع را رو به سمت غیر مولد هدایت می‌کنند. خب این یک نکته است. نکته بعدی این است که اگر جریان پول رو عنوان خون در رگ انسان کنیم به مثابه خون ببینیم یک گردش دارد جریان گردش خون اگر درست اتفاق نیوفتد بدن ناسالم است. نظام بانکی ما کاملاً یک نظام ربوی و ناسالم است ولی با عنوان اسلامی دارد حرکت می‌کند یعنی مشکل ما این است که یک زمانی می‌گفتیم نظام بانکی ما کاملاً ربوی است و قشر مذهبی ما تا می‌دانستند به سمت آن نمی‌رفتند. اما ما تو این ۳ یا ۴ دهه کاری کردیم که اقتصادمان کاملاً بانک محور بشه از آن طرف بانک که عملاً پول را به عنوان کالا دارد نگاه می‌کند و خرید و فروش پول دارد انجام می‌دهد. علت افزایش و بانک‌های ما در این چند سال اخیر به نظر می‌رسد بازدهی بالایی است که از خرید و فروش پول دارد اتفاق می‌افتد و متأسفانه نهادهای نظامی و نهادهای امدادی حتی بنیاد شهید به خاطر اینکه بازدهی توی این سیستم بالا بوده خودش را متکی کردند به سیستم بانکی برای خودش بانک راه انداختند و بانکی که بنگاهداری می‌کنند و پول را به عنوان کالا خرید و فروش می‌کنند. ببینید یک بحث ظاهری قضیه است که ما می‌گوییم شرعی است. یعنی عقود و قراردادها از کانال فقهی رد شده. ولی شما عملیاتی که در نظام بانکی ما دارد اتفاق می‌افتد دقت کنید، روند بانکداری یک طرف می‌رود بخش واقعی اقتصاد که بخش مولد اقتصادی ماست یک طرف دیگر است. اصلاً ما در پژوهش‌های خودمان به این نتیجه رسیدیم که هیچ نسبتی بین تسهیلات بانکی و اشتغال وجود ندارد هیچ نسبتی بین تولید کشور و نظام بانکی ما نیست. نظام بانکی ما یک روند خاص خودش را دارد اشتغال ما بخش مولد ما هم یک روند خاص خودش را دارد. همین الان هم مصیبت ما این است که حجم زیادی از منابع را نظام بانکی خصوصاً بخش بانک‌های خصوصی به دست آوردند و عملاً به سمت منافع خودش هدایت کردند حالا چرا این اتفاق می‌افتد به نظر می‌رسد با آمریکا در ایران به عنوان بنگاه اقتصادی حساب میشدند و وقتی شما می‌گویید بنگاه اقتصادی یعنی قطعاً باید منفعت داشته باشد چه وقتی منفعت دارد وقتی که بتواند در رقابت با سایر بنگاه‌های اقتصادی چه کشاورزی باشد چه صنعت باشد چه خدمات باشد و چه سایر بخش‌های دیگر این باید خودش به عنوان بازیگر فعال حوزه اقتصادی حرکت کند و منافع را به سمت خودش هدایت کند. لذا این بانک با این نوع نگاه هیچ وقت نمی‌آید منافع خود را در اختیار خدمات کشاورزی و خدمات و صنعت و غیره این راحتی قرار بدهد هر جا که بازدهی اش بیشتر باشد توی آن مسیر حرکت می‌کند. فرض کنید توی ایران خرید و فروش ارز بازدهی بالایی داشته یا خرید و فروش سکه و طلا بازدهی بالاتر داشته یا خرید و فروش

مسکن و زمین و غیره بالاتر بوده. خیلی از این التهابات در این بخش‌ها را نظام بانکی ما دارد دامن می زند. دارای های ما کجا حصر شده توی همین فضاهایی که به یک نوعی فضای سفته بازی است یعنی فضا هایی که در آن نوسان های زیادی دارد و بازدهی زیادی دارد. بانک های ما همه ریسکشون رومتوجه طرف مقابل می کند هیچ وقت هیچ ریسکی را متقبل نمیشوند و این کاملاً رفتار ربوی. من خیلی وقتا میگم ما یک ربا داریم یک رفتار ربوی داریم. این سیستم بیشتر رفتار ربوی را حاکم کرده و عملاً بخش های واقعی اقتصاد را فلج کرده حالا شاید دکتر بحرینی هم در این مباحث صحبت کردند چون ایشان به شدت معتقدم نظام بانکی ما ربوی است و ما باید تلاش کنیم از این فضا دور بشویم ایشان در جایگاه نمایندگی چند سال تلاش کند و قوانین را اصلاح کنند ولی متاسفانه همون سیستم بانکی ما و آن روحیه حاکم بر بانک‌های ما به یک نوعی اجازه نداده تا الان آن قانون ها به صحن علنی بیاید یعنی اینقدر فشارهای پنهان وجود داشته که عملاً شخصی مانندی دکتر بحرینی که هم متخصص است و هم دغدغه دارد و هم کار پژوهشی انجام داده (اصلاً همان روزی که می خواست بره مجلس گفت من به امیدی دارم میرم مجلس که این قانون ها را اصلاح کنم) بعد از هشت سال میبینی هیچ اتفاق نیفتاده با اینکه ایشان انرژی داشته متخصصین کار کردند اما این نشان می‌دهد اقتصاد سیاسی ایران یک جاهایی رانت پیدا کرده که اجازه نمی دهد آن رانت‌ها به این راحتی متعادل بین بخش‌های مختلف جامع توزیع شود و نظام بانکی ما مخصوصاً بانک‌های خصوصی ما این وضعیت را دارد.

پیشنهادات: توی این قسمت پیشنهاد ما این است که اولاً بانک باید تبدیل بشود به یک نهاد واسط نه نهاد بنگاه که متاسفانه تو تحلیل ما بانک به عنوان یک بنگاه تعریف شده. اینکه بانک باید به یک نهاد واسط تبدیل شود یعنی چی؟ یک نهادی است که کسانی که بیشترین منابع را در اختیار دارند به واسطه این نهاد به کسانی که اون منابع را نیاز داره در اختیارشون قرار بده. مثل یک املاکی که داره چیکار میکنه؟ به عنوان مثال من وقت ندارم برم دنبال منزل و املاکی نیست برم من منزلی با این مشخصات می خوام میره میگرده و پیدا میکنه این واسطه گری میکنه برای من یعنی هزینه زمانی منو اون داره تقبل میکنه خب ما داریم بهش کار مزد میدیم رفتی برام خونه پیدا کردی اینجا کارمزد تو دریافت می کنی. این میشه واسطه‌گری. ولی این نهاد نمیدار رقیب بخش مسکن بشه این میا مسکن معرفی میکنه به ما. نظام بانکی ما باید این اتفاق برایش بیفته. نکته دیگه اینکه بانک‌ها به نظر میرسه که باید تخصصی بشه تا زمانی که بانک ما تخصصی نشن همین رفتار اتفاق میفتد. یعنی چه؟ یعنی تو این نظام بانکی ما انواع عقود رو دارند اجرا می کنند مثلاً قرض الحسنه مضاربه انواع و اقسام عقود را داره براش تسهیلات میده وقتی این اتفاق میافته میاد منابع قرض الحسنه رو از مردم میگیره بعد میبره به عقود دیگه (برای به دست آوردن بازده ای بیشتر) با آن عقود میاد رفتار میکنه یعنی قرض الحسنه میگیره قرض الحسنه هم باید به مردم بده ولی وقتی نگاه بنگاه داری داره منابع را رایگان به دست میاره اونجایی که بیشترین بازدهی را به دست بیاره. خوب فرض کنید (؟) ۱۸ درصد است اومده منابع رایگان به دست آورده و برده جای دیگه ۱۸ درصد سود برده این یک نوع رفتار سوداگرانه است. اگر یادتون باشه آخر های دولت احمدی نژاد بانک های قرض الحسنه را راه افتاد. چرا؟ چون احمدی نژاد گفت دیگه نباید بانک ملت بانک ملی بانک تجارت امثال بانک‌ها بیان قرض الحسنه بدهند باید قرض الحسنه از اینها گرفته بشه بعد شما نگاه بکنید بانک‌ها هنوزم دارند قرض الحسنه می گیرند چرا چون منافعشان توش هست شما منابع رایگان به دست میارید و رایگان به جامعه نمیدید اگر هم قرار باشه منابع را به صورت قرض الحسنه تخصیص بدن بیشترین منابع به خود کسانی است که با آن نظام بانکی مرتبط هستند داده میشه یعنی کارمندان بانک. این نگاه کاملاً سوداگرانه است که باید رفع بشه از یک

طرف دیگه عقود هم تو این فضا درست اعمال نمیشه یعنی شما فرض کنید عقود مضاربه و مساوات مال حوزه کشاورزی خوب عملاً بانک‌ها با این عقود هیچ کاری ندارد با عقود استثنا که با حوزه صنعت هیچ کاری ندارند پس اصلاً براشون مهم نیست این وسط چه عقودی بسته شده یعنی اسمش عقود هست ولی عملاً از اینها استفاده نمی‌کند چرا چون تخصصی نیست دیگه سیستم هر جایی که به یک نوع ای برایش منافع حاصل بشه عقود به اون سمت میره. ما خودمون الان در دانشگاه مثلاً بانک ملی دانشگاه یک عقدی را میخواست باهاش وام بده به اساتید عقد جعله ما که خونده بودیم عقد جعله چیه؟ مال حوزه است کار یعنی به یک نوعی بانک از طرف ما وکیل میشه به کسی که داره کار میکنه تسهیلات میده. بعد نوشته بود عقد جعله که کالاها و خدمات اساسی است. ما بهشون گفتیم ما با این عقود نمیتونیم کالاها را اساسی را بخریم این عقود خاص خودش رو میطلبه نقد و اقساط است ولی گفتند ما کاری به این حرفها نداریم از بالا به ما دستور دادن که جعله نگیریم. ما اصلاً سهم بانک ملی از عقد جعله ۱۰ درصد یا ۱۲ درصد هست که تسهیلاتش باید با این عقد بسته بشه. یعنی اصلاً خود عقود در سیستم بانکی ما بی معنی است. فقط امضا می‌کنیم. این زندگی ما را به نوعی دچار مشکل کرده زندگی مردم آلوده به ربا شده. با این نوع نگاه. چرا چون سر جای خودش عمل نمیشه. لذا سیستم بانکی ما باید تخصصی بشه بانک کشاورزی کار خودشو بکنه بانک صنعت و معدن کار خودشو بکنه بانک تجارت هم همینطور. این نباید که هر بانکی هر کاری خواست انجام بده. حالا چرا داره این اتفاقها می‌افتد؟ چون اینجا پول شده کالا، مردم هم نیازمند این کالا هستند. نظام بانکی ما هم نظام انحصارگری است به یک نوعی دستشه خوب مردمی که این همه تشنه پول هستند. اون انحصارگر قدرت قیمت گذاری پول برای خودش پیدا میکنه. از آن طرف هم بانک مرکزی ما نظام بانکی ما را رها کرده به حال خودش یعنی بانک مرکزی ما قدرت مدیریت نظام بانکی ما رو نداره و لذا آنها هر طور که هست با هر شکلی قاعده گذاری می‌کنند و برای این پول که میخوان به دست مردم برسانند قیمت گذاری می‌کنند. ما الان تبعات این نوع قیمت گذاری را در حوزه تورم نگاه می‌کنیم. یعنی رفتار در طول دو دهه سه دهه نظام بانکی ما الان داره تو حجم نقدینگی که بدون پشتوانه بخش واقعی اقتصاد ایجاد شده، داره به جامعه تحمیل میشه. پس یکجایی که واقعا باید مطالبه‌گری بشه نظام بانکی ماست یعنی ما باید تلاش کنیم که مجلس در این مدتی که رو به پایانه این قوانین تا حد قابل توجهی تصویب بشه و اجرا بشه تا آنجایی که میشه چون من میدونم که آقای دکتر بحرینی دغدغه شان دوتا حوزه است یکی ربوی بودن بانک است که تا حدودی ورود پیدا کردند البته در جامعه دانشگاهی الان روی رویکرد های طیفی از اقتصاددانان های اسلامی مثل دکتر بحرینی دکتر موسویان نقده ولی بالاخره ایشان زحمت کشیدن و البته این جور نیست که باکارهای این ها کاملاً اسلامی بشه ولی بالاخره قدم‌هایی برای اصلاح برداشته اند یکی هم استقلال بانک مرکزی است این دو تا حوزه رو بشه مطالبه‌گری کرد که به یک نوعی که نمایندگان بروند. به سمت تصحیحش که تا یک حدی نظام بانکی ما رفتارش را اصلاح کنه حالا از یک طرف دیگه چون بخش واقعی اقتصاد ما ضعیف است و مردم هم نسبت به آینده بی اعتمادند و اقتصاد سیاسی ما کاملاً کوتاه مدت نگر است نه بلندمدت نگر یعنی اون چیزی که حوزه سیاسی ماست به حدی است که سیستم رو بلند مدت نگه نمیداره. ببینید تولیدکنندگان تا یک کالایی رو تولید می‌کنند روزای اول کارای با کیفیت به بازار عرضه می‌کنه تا چند ماه ولی اجازه نمیدن این به برنند تبدیل بشه چرا چون نظام سیاسی ما کوتاه نگر است شما نگاه کنید رئیس جمهور طی چهارسال میاد حاکم میشه ۲ سال که نقد دولت قبل است تا میاد کار بلندمدت انجام بده انتخابات دوره بعدی خوب مجبور با اون چیزی که مردم می‌خواهند در کوتاه مدت خودشون نشون بده و شعارهایی میده که این شعارها خیلی با اصلاح ساختار در بلند مدت سنخیت

نداره مجبور است که خیلی از قواعد را بپذیره به خاطر اینکه بتونه در دوره دوم رای بیاره این منطق این نوع فرایند اصلاً با یک اقتصاد که بتونه بلندمدت ساختار شو اصلاح کنه سازگار نیست. خوب اگر جامعه حزب محور بود و بر اساس این بود که رئیس جمهورش یا حاکمیت آن بر یک حزبی که قواعد مشخص باشه و شفاف باشه و قدرت پاسخگویی به مردم داشته باشه، ممکن بود این نوع انتخابات اثرش مثبت باشد مثلاً هر چهار سال یکبار میاد روی کار اونم فردی که بر اساس یک تفکرات مشخصی که برای ما کاملاً واضح است که رئیس جمهور بر اساس این قواعد چه حرکتی از خودش نشون بده اثرش مثبت می بود اما چون این وضعیت ما فرد محور است، یک روز آقای احمدی نژاد با یک شعار میان یک روز آقای روحانی با یک شعار میاد خیلی اینها با هم تضاد داره یعنی شعارها هم راستا نیست لذا سیاست گذاری این ها هم راستا نیست. لذا بخش واقعی اقتصاد هم نمی تونه خودش رو با اون رو کرده بلندمدت تطبیق بده لذا میگه بذار کالایم را امروز بفروشم کار دیگه ای ندارم این کالا چه میشه من امروز منافع هم را به دست بیارم فردا دیگه برام مهم نیست این در زندگی خیلی از ماها تأثیر گذاشته خیلی از ما دنبال این هستیم که امروز مون فقط طی بشه. پس من این سه حوزه را به صورت خلاصه بگم یک بحث نظام مالیاتی ماست که باید اصلاح بشه و مطالبه گری اونجا باید اتفاق بیفته که نظام مالیاتی ما برای بخش غیر مولد هزینه ها رو بیره بالا برای بخش مولد هزینه ها رو کم کنه و این هم منطق داره. هنگامی که حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می فرمایند اون زمانی که خشکسالی حاکم است. تو کمتر برو از مردم مالیات بگیر تا اینها توانمند بشن اون زمانی که توانمندی به دست میارن خودشون حاضرند منابع رو برای اداره کشور منتقل کنند به دولت این تو اقتصاد یک چیز علمی است بحث بعدی در مورد مطالبه نظام بانکی است چون اگر این سیستم حل نشه سایر سیستم ها اصلاح نمیشه. دنیا هم با همین مکانیزم ها اداره میشه البته بحث هایی که ما می کنیم که باید قواعد اسلامی حاکم بشه تو همه عرصه ها رو ما کاملاً قبول داریم اما وضعیت موجود اگر قراره اصلاح بشه این نهادها نهاد های حیاتی هستند.

حاج آقای صدوق : بسم الله الرحمن الرحيم. این که افراد انقلابی جنگ اقتصادی این وظیفه خود را بدون و همانطور که در دفاع مقدس اتاق عملیات تشکیل می دادند برای شناسایی و بعد برای عمل طراحی عملیات و بعد اجرا. اصل این گفتمانها فارغ از اینکه اختلاف ها چقدر است به نظر ضروری است در قدم دوم در اتاق های عملیات وقتی جمع میشدن حتماً کسانی بودند که هدف انقلابی داشتند که جنگ پیش بره کسانی نبودند که بخوان مانع بشن برای جنگ لذا اگر بیان اختلاف بود، راه بهتری برای پیشبرد اهداف جنگ بود اما در قدم سوم حتماً موضوع اتاق عملیات اختلاف هاست. این طرح چرا باید بشود ضعف هاش چیست لذا اگر جلسات تشکیل می شد به موضوع اختلاف ها هست ولی برای جنگی که قراره وحدت بده. در بین موضوعات اونجور که من به نظر میرسه که باید توجه داشته باشیم این هست که عواملی که متغیرهایی که راس آسیب را تشکیل می دهند اینها ذکر بشه و بعد اینها دسته بندی بشه یعنی اگر دو عامل هست یکیش اصلی، یکیش فرعی باشه. در قدم اول اگر اصلاح بشه زمینه اصلاح قدم دوم بشه. اون چیزی که آسیب اولیه و اصلی برای انقلاب اسلامی پدیدار شده بحث گرانی، تورم، کاهش قدرت ارزی و کاهش قدرت خرید ملی بودن است. بعد باید دنبال علت بگردیم. پس باید توجه داشته باشید که از وضعیت کلان شروع کنیم. بعد حتماً باید متغیر اصلی داشته باشد و بعداً نکته آخر اینکه در این آسیب شناسی خودمان را جای دو طرف موضوع بگذاریم. الآن دولت مرد ما اگر در راس بانک مرکزی یا شورای سیاست گذاری پول و اعتبار قرار می گیرد به چه علتی می گوید ۱۵ درصد یا ۲۰ درصد؟ از یک طرف بگوییم بد است و از طرف دیگر بگوییم علت آن چیست؟ آن ها میگویند ما مجبوریم این گونه باشیم. مثلاً میگویم دشمن از مرز خرمشهر وارد شد و آنجا را تصرف کرد این خیلی

بد است خیلی بد ما چگونه پس بگیریم این چگونگی ها را باید ببینیم. لذا بحث رو هم بحث آسیب شناسی مطرح کردیم، چگونگی های اون حتماً مهمه. من به دلیل این که قبلاً اجمالاً جلسه‌ای با هم صحبت کردیم از خواهران می خواهم خودتون بحث را به گردش بگذارند. بخوام جمع‌بندی از بیانات شما داشته باشم خودتون هم در آخر جمع‌بندی کردین، نظام بانکی نظام مالیاتی این دو به عنوان رؤس اشکالات اقتصادی امروز هستند و بحث احزاب و انتخابات هم هست ولی در جمع‌بندی خودتون دو تا متغیر رو اصلیت قرار دادید بین این دو تا هم خواهش میکنم یکیشو اصلی و یکیش رو تابع و بعد از اون هم خواهر ها اگر متناسب با بحث هایی که باهاشون داشتیم قدرت خودتون رو در مورد بحث را می خوان به چالش بکشن در خدمتتون هستیم طبق نکته‌ای که اولش گفتم .

آقای ارشدی:گفتم که از منظر اسلامی ورودی منابع یک خانواده و چگونگی ورود به این منابع بحث اصلی است برای اینکه ببینیم این خانواده پایداری هستند یا نه. به یک نوعی درآمد حلال که انقدر در اسلام تاکید شده از این منظر است. چون اونه که رفتارسازی انجام میده. خب این یه بحثه که چه منابعی دارد این کشور را اداره می‌کند به نظر میرسه که اگر نگاهمون این باشه این منابع از متغیرهای درون زا تبدیل بشه به متغیر های درون زا و قابل مدیریت کردن باشه از طریق نهادهای قانونی و نهادهای نظارتی و امثال اینها و متناسب به سمتی برود که بخش غیرمولد در جامعه ضعیف بشه به تبع خودش تقاضا برای سیستم بانکی هم میتونه اصلاح بشه و اون نظام بانکی هم به تبع خودش میتونه اصلاح بشه.

حاج آقا: شما ۲ تا محور رو قرار دادید اول متغیر برون زا که باید درون‌زا بشه دو نظام مالیاتی سه نظام بانکی

آقای ارشدی: برای اینکه اقتصاد را بتوانیم مدیریت کنیم برای اینکه استحکام درونی داشته باشیم باید هر متغیری که به نوعی از بیرون ما را اداره می‌کنه و ما نمی‌توانیم اونو مدیریت کنیم از صحنه حذف بشه هرچی که بخواد باشه اصلاً استقلال اقتصادی که میگیریم برمیگرده به که متغیر باید درون‌زا بشه

حاج آقا صد و ق: حال تو این ۳ محوری که فرمودین بیان آسیب بود، چگونگی رفع را هم تو مدت کمی بفرمایید که بتونیم این مسئله اصلی چگونگی هستش چگونه اتفاق میوفته چرا چون از اول انقلاب می گفتند که ما نباید اتکا به نفت نباید داشته باشیم، رهبری گفتند همه روسای جمهور گفتند هیچ دولتی نبوده که نگفته باشه. اینجوری به نظر میرسه که از لحاظ میل وجدانشون هم دوست داشتن این کار را بکنند اما این اتفاق نیفتاده حالا چگونه اینکه به کار برد هم ناظر باشه بفرمایید

آقای ارشدی: در حوزه سیاست

حاج آقا: پس حوزه سیاسی میشه ؟

آقای ارشدی: بله بعضی وقت ها نهادهای سیاسی رفتار سازی می کنند دولت اگر که بلند مدت نگر نباشد توی کوتاه مدت می خوان به درآمدی که زود بازدهی داشته باشد برسند لذا بیشتر امتیاز می دهند، درآمدها زودبازده درآمدهایی که راحت به دست میاد از اون ور هم فرهنگ مالیاتی به دلیل اینکه مردم احساس می کنند کشور نفت داره منابع زیرزمینی داره کم بوده مردم حس نمی کرده که خودتون در اداره جامعه باید نقش داشته باشند اینها با هم هم افزایی پیدا کرده و تقاضا برای اینکه این متغیر برون‌زا، درون‌زا بشه کم شده در دولتهای مختلف.

سوال حضار: اینکه شما فرمودید بانک باید نهاد واسط شود، این نهاد های قرض الحسنه دارند همین مسیر را پیش میروند، ولی خوب باز هم مشکل نظام بانکی ما حل نشده است، اگر راه حلی دارید بفرمایید.

آقای ارشدی: ببینید نهادی میخواهیم که پاسخگو باشد به همه ی نیاز های جامعه. صنعت ما کشاورزی ما، به منابع مالی نیاز دارد. یک عده از مردم هم به منابع قرض الحسنه نیاز دارند. باید بانک های ما بتوانند تمام این نیاز های را پوشش بدهند. اما نه یک بانک، بانک های تخصصی متناسب با نیاز جامعه باید طراحی بشود که بعد براساس آن، عقود تخصصی شکل بگیرد، نه اینکه یک بانک همه ی نیاز هارا پاسخ دهد، مشکل این است که الان یک بانک میخواهد همه ی نیاز هارا پاسخ دهد، چون اصلا تخصص این را ندارد که بتواند همه ی نیاز هارا بررسی بکند، که اصلا این فرد نیازمند است؟ آیا این پروژه قابل بازدهی است؟ یا خیر.

همه ی اینها باعث میشود اصلا سراغ حوزه ی تخصصی نرود. لذا فقط پول میدهد و پول میگیرد. چون اصلا تخصصی ندارد که بخواهد این سیستم را درست ارزیابی کند، مثلاً یک کسی که میخواهد یک کار خانه ی صنعتی بزند، این باید یک تخصص خاص داشته باشد، طرح پروژه ای را باید به بانک بدهد، بانک براساس این باید رصد بکند که به این وام بدهد یا نه. بازدهی بلند مدتش و هزینه هایش باید مشخص بشود.

بانک متخصص ندارد چه میکند؟ به صورت سوری اینرا ارزیابی میکنند، در خیلی جاها همینطور است، چون متخصص ندارد. وقتی متخصص ندارد و سوری هم باشد، خوب این سیستم نمیتواند بعداً وام اینرا برگرداند، عملاً خیلی از این وام ها هم میسوزد چون تخصص نبوده. این نیاز دارد که مثلاً ما بانک صنعت و معدن را که به یکسری افراد متخصص وابسته است که آنها میتوانند این نیاز را برطرف کنند. متکی باشند بعد پول بدهند. در کشور های دیگر به این صورت است. مثلاً بنده مالزی و سنگاپور را بررسی کردم، ۳ الی ۴ نهاد را رصد میکنند، منی که میخواهم سرمایه گذاری کنم میروم به بانک مراجعه میکنم بانک میگوید که در چه چیزی میخواهی سرمایه گذاری کنی؟ من میگویم مثلاً در سیمان. بانک میاید و میگوید که خب، من یکسری شرکت های خصوصی را دارم که بهشان اطمینان دارم اینها تخصصی. این طرح تورا میدام به این شرکت. این بررسی میکند به لحاظ تخصصی میگوید این طرح قابل اجرا هست یا نه، اگر طرح قابل اجرا بود، این شرکت به بانک میگوید، بانک به خاطر حرف این شرکت به آن فرد وام میدهد، اگر این طرح شکست خورد، آن شرکت خصوصی امتیاز منفی میگیرد، چرا؟ چون اشتباه ارزیابی کرده است و جلوی روند کاری شرکت را میگیرند. یعنی دیگر به آن شرکت طرح نمیدهند که ارزیابی کند، یا درجه اش را کم میکنند. نکته ی دیگر، صندوق هایی دارند به نام صندوق ضمانت تسهیلات، دولت پشتیبان این صندوق است چه کار میکند؟ به این صورت که به جای اینکه من بروم و ضمانت بگذارم برای تسهیلات بانکی، این صندوق است که من را ضمانت میکند. این باعث میشود که قدرت مخاطره پذیری من زیاد شود، حاضر شوم بروم یک طرحی را به بانک بدهم، بانک هم به حوزه ی تخصصی اش بدهد، حال بانک با توجه به حوزه ی تخصصی اش به آن صندوق ضمانت تسهیلات میگوید اینرا ضمانتش کن حال در این میان اگر که زلزله ای سیلی، حادثه ی یر طبیعی ای رخ داد، دیگر منی که رفتم سرمایه گذاری کردم نباید پیام از زندگی ام بگذارم برای اینکار. عملاً آن صندوق ضمانت تسهیلات میاید اینکار را انجام میدهد، حالا این صندوق با منابع نفت میتواند اداره شود. اشکالی ندارد چون پولش میاید و در حوزه ی توسعه

قرار میگیرد عملاً یعنی من مخاطره پذیر شده ام، بانک هم ریسکی کرده است اما حداقل ریسک را کرد. این اتفاقات باید رقم بخورد. تا وقتی این نباشد، الان بانک مجبور است وام بدهد، نظارت بکند، طرح هارا ارزیابی کند، اما عملاً هیچکدام از اینهارا انجام نمیدهد و فقط وام میدهد و پس میگیرد. تازه ان راهم نمیتواند پس بگیرد چون نظام ارزیابی اش دچار اشکال است. حال یک نکته، آیا حق با بانک هاست که این سود هارا بگیرند؟ یا نه؟ شاید الان یک رئیس بانک بیاید و بگوید که شما تورم تان ۴۰ درصد است، من دارم ۱۸ درصد سود میگیرم، یعنی شما دارید ۱۸ درصد بازدهی میگیرید، ۴۰ درصد تورم دارید، ۱۸ منهای ۴۰ درصد یعنی پس اصلاً رئیس بانک دارد یک چیزی هم از جیبش میدهد، نکته چیست؟

اصلاً بحث، بحث درصد ها نیست، بحث این است که این درصد ها براساس چه منطقی دارد تامین میشود، چه ۱ درصد، چه ۱۰۰ درصد منطقی در صد چه؟ دولت های ما برای اینکه این بیکاری و تورم راحل کنند فقط با درصد ها بازی میکردند، درصد ها را میبردند بالا میاوردند پایین، هر موقع تورم زیاد بوده، به بانک ها اجازه میداده درصد هارا ببرند بالا، منابع را جذب کنند، انقباضی عمل کنند، انقباضی که عمل کنند، رکود در جامعه زیاد میشود، تورم خد به خود... (این بخش چیزی نگفتند). دولت آقای روحانی در ۵ سال اول، به همین صورت عمل کرد، وقتی میخواست تورم را بیاورد پایین، باهمین سود بانکی انرا آورد پایین، سود بانکی را برد بالا، تورم آمد پایین. دولت آقای احمدی نژاد آمد تسهیلات ارزان قیمت داد. یعنی فکر کرد همه چیز با پول دارد حل میشود، در صورتی که مهم این تست که این درصد به چطور حل میشود.

ما یک چیزی داریم تحت عنوان مشارکت در سود و زیان، PLS، اصلاً براساس PLS عمل نمیکنند، یعنی نمایا بگوید که این درصد براساس مشارکت مردم در کار اقتصادی حاصل میشود، البته ما انواع مختلف درصد داریم، ثابت، متغیر. الان، منطق بانک برای اینکه این نرخ ۱۸ درصد را گذاشته است چیست؟ نمیدانیم. فردا بگذارد ۲۰ درصد و بیشتر چی؟ نمیدانیم. یعنی این عدد ثابت جای سوال است و گرنه اینکه رئیس بانک این حق را به خودش می دهد، یک بحث است، یک بحث دیگر این است که این نوع نگاه، چه رفتاری را در جامعه حاکم میکند، یعنی اینکه ما با منطق درصد برویم جلو، نه اینکه درصد برچه مبنایی تعیین میشود، این نکته ی مهم ماست.

سوال حضار: آیا اتصال اقتصاد کشور اسلامی ما به اقتصاد جهان (غربی)، خود محل اشکال نیست؟ و اینکه آیا همینکه بر همین محاسبات عقود، مایک روکش فقهی بکشیم کافی است؟ یا استقلال مبنای اقتصادی و اقتصاد تولیدی لازم است؟

آقای ارشدی: خیلی وقت ها، کشور هایی که از نظر اقتصادی به کشور های دیگر وابسته هستند، ما، مجبور به تبعیت از اقتصاد ان کشور هستند. اما نکته ای هست وان اینکه اگر قوانین ما، قوانینی باشد که بازدهی داشته باشد تو مبنایی، قطعاً جامعه ی جهانی هم به این قوانین میپیوندد. مهم این است که از درون خود را قوی بکنیم، نهادمان را قوت بدهیم، اگر که جامعه ای بشویم که در بلند مدت، کارآمدی مان افزایش پیدا بکند، سایر نظام ها ما را به عنوان الگو قرار میدهند، کما اینکه نظام های دیگر، خود را از درون قوی کردند و سایرین از انها تبعیت میکنند، چون بازدهی شان بیشتر بوده. ولی در شرایط موجود، بدلیل ناکارآمدی هایی که در نظام موجود ما هست، مجبوریم که برخی از قوانین را بپذیریم. الا اینکه ساختار هایمان را انقدر قوی بکنیم که بتوانیم حاکم بشویم. و یک نکته، در بحران ۲۰۰۸ میلادی، ایران بدلیل عدم وابستگی اش به اقتصاد جهانی، کمترین آسیب را از بحران دید، چرا؟ چون به حالت یک اقتصاد کوچک حساب میشد و تحریم هم بود، به همین دلیل آن دومینویی که

از آمریکا و اروپا شروع شد و همه ی کشور های وابسته را در بر گرفت، ما را کمترین آسیب دچار کرد. اگر هم آسیب دیدیم، غیر مستقیم بود، تقاضا برای نفت کم شد، اقتصاد ما هم دچار مشکل شد. یعنی هیچکس نگفت که چون آمریکا اقتصادش دچار بحران است، به همین علت اقتصاد ایران هم دچار بحران شده است. در صورتی که خیلی از کشور های منطقه مثل دبی و کویت و ... که به اقتصاد جهانی وابسته بودند، به شدت آسیب پذیر شده بودند. آن نکته ی دوم بنده هم معتقد هستم که کار فقط باروکش فقهی هم درست نمیشود، لذا بازیگران مان هم باید معتقد باشند به آن فقه، اول انقلاب که بانکداری اسلامی اسم گذاشتیم، ولی بازیگرانی نداشتیم که به آن فقه معتقد باشند، الان بسیاری از افراد در نظام بانکی ما، اصلاً اعتقادی به بانکداری اسلامی ندارند. من با اینها مصاحبه کردم، مثلاً اگر شما بگویید که آیا می شود این وام را به ما بدهید با این نرخ؟ می گویند چه فرقی می کند که ۱۲ درصد باشد یا ۱۸ درصد. برای ما مهم نیست. اصلاً هیچ اعتقادی به این بحث ها ندارند. می گویند ۴۵:۲۱ آمده و گرفته است، شما دیگر چرا به این حرف ها اشکال می کنید؟ لذا ممکن است شما سیاست گذاری و نهاد گذاری بکنید، کاملاً هم اسلامی باشد ولی بازیگری که میخواهید در این نهاد بازی بکنند، که بعد براساس آن بخواهید با این نهاد تعامل داشته باشید و او اعتقاد نداشته باشد، انوقت، کار ناقص میشود. الان خیلی از سیاست گذاری های ما همین مشکل را دارد، همین سیاست های اقتصاد مقاومتی، سیاست های خوبی هستند، همه ی دنیا دنبال این هستند که از درون مقاوم شوند، ولی وقتی آقای نیلی به عنوان مشاور آقای روحانی در کتابش میگوید «ما تازمانی که در اقتصاد جهانی هضم نشویم، نمیتوانیم خودمان را نشان بدهیم» و تصریح هم می کنند و با این رویکرد اصلاً دنبال مقاوم سازی نیستند، این دولت دارد با این پارادایم این مسئله را حل می کند، حالا هر چه قدر هم شما سیاست های اقتصادی مقاومتی را بگویید، هر چقدر هم رهبری بگویند، ولی دولت دارد با نگاه خودش کشور را اداره میکند. لذا بازیگران حتماً باید معتقد باشند به آن فقه، که بعد بتوانند براساس آن فقه، بازیگری کنند، اگر نباشد این اتفاق نخواهد افتاد.

سرکار خانم بهاره اشکیانی: در قسمت اول توضیحاتتان که فرمودید هر چه اقتصادمان را قوی تر بکنیم کمتر وابسته میشویم، منظورتان قوی کردن اقتصاد با حفظ ساختار های موجود است؟

آقای ارشدی: خیر، ساختارها و نهاد های موجود باید اصلاح بشود.

سرکار خانم بهاره اشکیانی: یعنی ساختار سازی کنیم و در قالب آن جلو برویم چون اگر بخواهیم قوی بشویم با همین اقتصاد موجود، یعنی مثل اقتصاد های غربی بشویم که از نظر ما اقتصاد های بیمار هستند؟

آقای ارشدی: خیر ساختارها باید اصلاح شوند.

سرکار خانم بهاره اشکیانی: پس منظورتان پا جای پای آن ها گذاشتن نیست بلکه باید ساختار جدید تولید کرد.

سرکار خانم خادم: چطور می توانیم ساختارها را قوی کنیم؟

سرکار خانم اشکیانی: چه کسانی باید دنبال ساختار سازی جدید بروند؟

آقای ارشدی: بنده یک مقاله دارم در این زمینه که ان شاء الله منتشر خواهد شد، البته فکر کنم در علوم انسانی اسلامی هم خوانده شود ۴۷:۲۹؟



براساس نگاه شهید صدر، اگر بخواهیم مسئله را باز کنیم، ما یک مکتب اقتصادی اسلام داریم، یک نظام اقتصادی اسلام داریم، یک علم اقتصادی اسلام یا علم اقتصاد اسلام داریم، اگر نگاه شهید صدر را بپذیریم. منتها ایشان میگوید ما علم اقتصاد اسلامی نداریم، رویکردش، رویکرد پوزیتیویستی بوده که از نظر ما این رویکرد قابل نقد است، ولی بحث ما این است، این یک نظام مندی میدهد به ذهن ما، که چه کسی باید از درون مکتب نظام اسلامی، عناصر را استخراج کند.

خب حوزه ی ما متولی استخراج عناصر از دل مکتب است. اوست که باید خوب تشخیص بدهد مفاهیم را و استخراج کند. بعد ما یک حوزه ی نظام سازی احتیاج داریم، مثلاً شما میگویید ربا حرام است، این ربا از دل مکتب میاید، که قرآن ما میگوید ربا حرام است. میایند تبیین علمی اش را هم میکنند و کار علمی هم روی آن انجام میدهند، یعنی حوزه ی ما دارد کار عالمانه انجام میدهد، روشمند انجام میدهد، به این میرسد که ربا حرام است. نظام ما، یعنی ادم های نظام ساز (مهندسیین نظام ساز) باید بیایند برای اینکه این ربا در جامعه حذف بشود، نهاد سازی بکنند. این نهاد سازی که شکل گرفت، یک عده میروند در دل این نهاد، بازیگری میکنند، هم ان کسانی که این نهاد را اداره میکنند، هم متقاضیان ان نهاد. حال یک اقتصاد خوان میروند این رفتار هارا مقایسه میکند. میبیند نسبت به قبلش، نسبت به جریان رقیبش، آیا کار آمدی حاصل شده است یا نه؟ اگر کار آمدی حاصل شد که ادامه پیدا میکند، اگر نه که دوباره برمیگردد به دل مکتب، تا ببینند انجا چه مشکلی داشته؟ یعنی کجا اشکال داشته است؟ یا در دل نظام کجا اشکال داشته است؟ این رفت و برگشت که صورت میگیرد، عملاً جریان سازی شکل میگیرد، یعنی الان، بعد از سال ۶۲، که بانکداری اسلامی شکل گرفته است، ما باید مدام اینرا رصد میکردیم و از همان اول شروع میکردیم اینرا اصلاح کردن، کما اینکه میدانید به نظام بانکداری اسلامی، ۵ سال مهلت دادند، گفتند تا ۵ سال دیگر این رصد بشود ولی این اتفاق نیفتاد. اما این مهم است که شما تا این نظام را ساختید، باید بروید ببینید که آیا این نظام اشکال دارد یا ندارد. فرض کنید در حوزه ی ارث و میراث، در سیستم قضایی ما این اتفاق دارد میافتد. بر مبنای دین اسلام قواعد را برده اند و دارند جاری می کنند. حال یک نفر باید بیاید اینرا بررسی بکند، که آیا این کار آمد بوده است یا خیر. آیا ما را به عدالت نزدیک کرده است یا خیر. اینجا باید دوباره برگردیم به مکتب، حوزه ی ما باید فعال بشود. اگر این جریان شکل بگیرد، من به نظرم میرسد که فرض کنید در حوزه ی اقتصاد اسلامی ما، هم حوزه ی علمیه فعال میشود، هم انهایی که هم حوزه و هم دانشگاه خوانده اند فعال میشوند، و هم انهایی که فقط دانشگاه را خوانده اند، یعنی فقط تفکرات غربی را خوانده اند، اینها میایند بررسی میکنند که اینها تا چه حد کار آمد است و اینها هم ابزار دارد. مثلاً در رشته ی ما اقتصاد سنجی یکی از ابزار های این است که ما بتوانیم بگوییم فرض کنید کدام مدل، مدل کار آمد تری بوده است، هزینه هارا کمتر کرده است، منافع جامعه را افزایش داده، تورم را کاهش داده، بیکاری را کاهش داده، اینرا یک ادم اقتصاد خوان هم به صورت عادی میتواند انجام دهد، ما الان مشکلمان هم در حوزه ی مکتب است، هم در حوزه ی نظام سازی. اینرا باید جریان حوزه و دانشگاه باهم به تعامل برسند که الان کم کم یک جریانی شکل گرفته، باید نهاد هایی بروند اینها را مطالبه گری کنند. یکی از جاهایی که باید مطالبه گری بشود از حوزه ی علمی، همین رفت و برگشت های بین مکتب و نظام است. و بنده به نظرم، شهید صدر در ذهنش یک نظام بندی شکل گرفته و توانسته براساس این، جریان اقتصاد اسلامی را طرح ریزی کند و اگر میگفت ما الان علم اقتصاد اسلامی داریم، همین الان دچار چالش میشدیم، که واقعا ما همین الان میرسیم به علم اقتصاد اسلامی یا نه؟

بعد شهید صدر میگوید تا رفتار سازی نشود، اصلاً ما به علم اقتصاد اسلامی دسترسی پیدا نمیکنیم، تا جامعه صداقت نداشته باشد، تا در جامعه دروغ باشد، تا ربا باشد، ما اصلاً به علم اقتصاد اسلامی دسترسی پیدا نمیکنیم، ضمن اینکه من معتقدم هم

مکتب علم است و باید روشمند به آن رسید، هم نظام سازی علم است که ما متاسفانه در این حوزه افراد کمی را داریم، هم آن قسمتی که رصد می کند فضا را علم است. هر سه علم است و روش های متناسب با خودش را دارد،

سؤال حضار: پس به نظر شما پیشنیاز علم اقتصاد اسلامی اخلاق است؟

آقای ارشدی: پیاده شدن رفتار اسلامی پیش نیاز است که بتوانیم مقایسه کنیم که آیا این جامعه با جامعه ی دیگر متفاوت هست یا متفاوت نیست. منتها اخلاق اسلامی باید حاکم شود، و این از کجا حاکم میشود؟ از داخل نظام یعنی «مکتب، نظام» که از داخل آن رفتارها شکل میگیرد. رفتارها که شکل بگیرد، افراد در فضا های مختلف می توانند این رفتارها را رصد بکنند، اگر دیدند این رفتارها کارآمد بود بعد میتوانند آنها را به قاعده تبدیلش بکنند و به صورت علم در بیاورند.

سؤال حضار: پس در واقع یک سیکل آزمون و خطا باید پیدا کند؟

آقای ارشدی: رفت و برگشتی است. تا جایی که بشود نباید آزمون و خطا کرد، باید حداقل آزمون و خطا باشد ولی بالاخره در این سیستم برای این که به آن نظام سازی برسیم، رفت و برگشتی است چاره ای نداریم این مسیر را طی بکنیم.

سؤال حضار: یعنی ؟ را روحانیت از علم استخراج کند، در اختیار کارشناسان قرار دهد ...

آقای ارشدی: یعنی روحانیت قواعدش را از دل دین در بیاورد، مثلاً تورم، شما مسئله را از جامعه می گیرید و می گوید ما الان تورم داریم. اول باید آنرا عرضه کند بر دین، ببیند آیا میشود از دین راهکاری استخراج کرد که تورم را کاهش دهد یا نه. اگر بود که هیچ، اگر نبود اینجا را باید باز بگذارد و بگوید من از تجربه های جهانی میتوانم استفاده کنم، این تجربه میاید و در کنار دین قرار میگیرد، چون احساس میکند که دین در این زمینه حرفی برای کاهش تورم ندارد، حالا براساس این، اگر از دل دین آمدیم قواعدی را استخراج کردیم، باید نظام سازی بشود، نظام سازی هم به این معنا نیست که ما سازمان بسازیم، بلکه قاعده گذاری است، قانون میشود نظام. فرض کنید نهاد پاداش و جریمه میشود نظام، اینها باید شکل بگیرد. به اینها میگویند مهندسی نظام ساز، مثل همین مثالی که زدیم، فرض کنید هم بانک داریم و هم یک تسهیلات گیرنده، این وسط یک نهادی هست که ضمانت تسهیلات میکند، به جای اینکه من تسهیلات را خودم ضمانت بکنم، آن نهاد ضمانت میکند، اینها میشوند آن نظام سازی ای که باید انجام بگیرد.

اسلام میگوید هر دو طرف باید در این ریسک شریک باشند و مخاطره باید تقسیم بشود، خب من باید برای آن نظام طراحی کنم، تا این طراحی شکل نگیرد و کسانی با این نظام به صورت عملیاتی سرو کار نداشته باشند تا در آن نقش بازی کنند، کسی نمیتواند این جامعه را مورد مطالعه قرار بدهد، که آیا این قاعده ای که از دل مکتب استخراج شده کار آمد بوده یا نه، چون احساسمان این است که هر چه از دل دین میاید، باید کار آمدی ایجاد بکند، حداقل آن این است که نسبت به جوامع رقیبش باید وضعیت بهتر شده باشد، این رفت و برگشت (باید) اتفاق بیافتد. البته که خیلی از قواعد دین که میخواهد اتفاق بیافتد، یک شبکه است، اینطور نیست که شما یک قاعده را به صورت خاص ببینید، باید آن را در یک شبکه ببینید، باید همه مواردش را با همدیگر ببینید، نگاه شبکه ای باید داشته باشید. ولی حرف من این است که تا این نگاه «مکتب، نظام و علم» حاصل نشود، ما الان نمیدانیم ... مثلاً ما روحانی ای داریم که اقتصاد سنجی کار میکند، خب بهش میگوییم وظیفه شما این نیست که اینجا کار بکنی، تو قرار است بروی در دل مکتب ببینی چه نقشی می توانی ایفا کنی، ولی اینکه بیایی و سنجی کار

بکنی در اقتصاد اسلامی، هیچ دردی را دوا نمیکنند، اینکار را یک دانشجوی لیسانس یا ارشد هم میتواند انجام بدهد، که اصلاً نرفته است در حوزه، اما یک روحانی ما که بخواهد قواعد ریاضی و حوزه‌ی امار و... را کار کند، اینجا خیلی ضرورتی ندارد، اینگونه احساس میشود که نیروها دارند هرز میروند، هیچکس سر جای خودش عمل نمیکند.

سرکار خانم اسکندری: آیا واقعاً نیاز نیست که روحانیون در آنجا حضور داشته باشند؟ و فقط باید در مکتب پژوهش کنند؟

آقای ارشدی: نه، مکتب و نظام.

سرکار خانم اسکندری: به غیر از این دو، به نظر شما لازم نیست که روحانیون در آنجا هم حضور داشته باشند؟

آقای ارشدی: ما از حوزه‌ی دین برای اقتصاد می‌خواهیم که اقتصاد ما در چهارچوب «دین» باشد، اقتصادی که منتسب به اسلام باشد، که این زمینه را بنده که حوزه نخوانده‌ام و فقیه نیستم نمیتوانم انجام بدهم، باید تقسیم کار کنیم. دنیا هم دارد روی تقسیم کار اداره میشود. بحث من این است که یک عده حوزه‌ی اقتصاد غرب را خوانده‌اند! اشکال ندارد، خوانده باشند، اما نقششان این نیست که بیایند و آمار و سنجی و امثال اینها را کار کنند، اینها باید بروند در حوزه‌ی نظام‌سازی، چون حوزه خوانده‌اند و باید از قواعدی که در دل فقه آمده، بروند و نظام‌سازی کنند.

اتفاقاً ما به حوزویانی نیاز داریم که به علم روز هم مسلط باشند، اشکالی ندارد ولی اگر هم به علم روز مسلط نباشند، در حوزه‌ی مکتب میتوانند کار کنند، اگر به علم روز مسلط باشند، در حوزه‌ی نظام‌سازی میتوانند نقش ایفا کنند. حتی اگر به علم روز مسلط باشند، در دل مکتب هم میتوانند نقش ایفا کنند، ولی این نیست که بیایند در لایه‌ی پایینی کار بکنند و (جایی باشد که) انجایی که بالاخره هر ادمی بتواند آن رفتارها را تشخیص دهد.

سرکار خانم اشکیانی: از نظر شما، در اقتصاد اسلامی، آن سلول اولیه چیست؟ و دیگر اینکه چه کسانی مهندس نظام‌سازی هستند؟ نام ببرید.

آقای ارشدی: سلول اصلیش که خوب در اقتصاد اسلامی از بحث مالکیت شروع میکنند، من فکر می‌کنم. یعنی از همون جایی که بالاخره این اموال مال خداست و نزد انسانها به صورت امانت قرار داده شده است. این حوزه مالکیت یکی از پایه‌های اقتصاد اسلامی است. بُعد بعدیش بُعد عدالت است.

سرکار خانم اشکیانی: منظور بنده در مدل اجرایی است.

آقای ارشدی: این بحث‌ها بسیار به هم وابسته هستند یعنی شما بالاخره تا مالکیت و حقوق مالکیت در دیدگاه اسلام را حل نکنید خیلی جاها دچار مشکل میشوید. مثلاً اینجا بحث بخش واقعی در اقتصاد پیش میاد که نسبت‌مان در مالکیت نسبت به بخش واقعی و نسبت‌مان در مالکیت نسبت به پول چیست؟ این نسبت‌ها چه جوری هست. اینا همه با هم ارتباط دارند. منتهی بحث آن خیلی مفصل است.

سرکار خانم اشکیانی: می‌شود یک بحث نظری در این باره باشد و یک بحث بخش اجرایی و مدل اجرایی. مثلاً روندی که در اقتصاد جامعه می‌بینیم، سلول اصلی آن شرکت‌ها هستند و من می‌خوام بدانم که در اقتصاد اسلامی در مدل اجرایی اون سلول اصلی چی هست یا اصلاً بهش فکر کردید؟

آقای ارشدی: به این شکل خیر. به این سوال براحت نمیتوانم جواب دهم. با این نگاه نمی‌تونم جواب بدم ولی بالاخره همانطور که گفتم جریان مالی داره هر اقتصادی را اداره می‌کند. این جریان مهم است که بحث پول پیش میاد. این پول دارد توی جامعه رفتارسازی میکنه و به عنوان جریان گردش مالی توی بدن اقتصاد داره حرکت میکنه. اگر درست هدایت نشه در کل سیستم اختلال ایجاد می‌کند و از این منظر پول هست ولی اینکه از دیدگاه اسلام بخوایم با این نگاه ورود پیدا کنیم الان نمی‌تونم صحبت کنم، فقط میدونم که عملکرد نادرست جریان پول میتونه که اقتصاد را دچار مشکل جدی بکنه ولی این که بتونم به صورت سلولی بگم فعلاً نمی‌تونم.

سرکار خانم اشکیانی: تفاوت نسبت پول و انسان در اقتصاد اسلامی و اقتصاد غربی چی هست؟

آقای ارشدی: اصلاً اقتصاد ابزار است، هدف نیست. فکر می‌کنم که همه بهش رسیدیم. بحث، بحث تعالی انسان است، در نظام توسعه اسلام و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بحث تعالی انسان است و همه اینها ابزار است ولی مهم اینه که این ابزار اگه کارآمد نباشد، آن تعالی هم اتفاق نمی‌افتد. مثلاً شما نگاه کنید اگر در جامعه کنز حاکم باشه، یعنی جمع و تکاثر حاکم باشه از این منظر که منابع در جامعه گردش پیدا نکنه، اقتصاد ناکارآمد میشه. همین بحث در اسلام هم هست ولی در ادبیات غرب در اقتصاد کلان هم که می‌خوانید بحث اولش همین است که باید پول در جامعه بچرخد. اگر گردش پیدا نکنند، اقتصاد از حالت تعادل خارج میشه، فقر ایجاد میشه، رکود ایجاد میشه، تورم ایجاد میشه، یعنی فقط همین گردش پول رو می‌آیند تشریح میکنند در اقتصاد. این بحث، هم از نظر اسلامی قابل قبوله چون توی اسلام مثلاً کنز کردن حرام است یعنی مال خودت را یا خودت مصرف کن یا در اختیار جامعه بزارین. این مال را حبس نکنید. الان در جامعه ما چه چیزی مانع گردش مالی اقتصاد شده؟ اینکه بخش زیادی از اقتصاد حبس شده، یا به صورت دلار حبس شده یا به صورت طلا حبس شده یا به صورت مسکن‌های خالی حبس شده. وقتی حبس شده، نه خودآدم‌ها استفاده می‌کنند و نه بقیه استفاده میکنند. لذا باید مسئله مالکیت حل شود. اگر در جامعه بحث مالکیت حل نشه که این اموال را خدا در اختیار ما قرار داده که بگذاریم جامعه تعالی پیدا کند، خیلی از آن‌ها حل نمی‌شود. مثلاً من می‌گویم مال خودم است و به دست آورده‌ام و می‌خواهم دلار را در خانها نگهدارم و اجازه نمیدم که یک دلار از آن هم وارد بازار شود تا اقتصاد بچرخد. مسکن خریده‌ام و زحمت کشیده‌ام ساخته‌ام، کاری هم به بازار ندارم چون مال خودم است. وقتی مالکیت نسبت‌ام را با خدا حل نکنم (نسبت مالکیت‌ام را با خدا حل نکنم)

سرکار خانم خادم: منطبق قارون هم همین بود...

آقای ارشدی: بله. تا مسئله مالکیت حل نشود، خیلی از بخش‌های دیگر حل نمی‌شود. بانک میگه پول مال خودمه هر جا خواستم هدایتش می‌کنم، هر جایی که منافع اقتضاء کنه. هیچ وقت منافع ملی را حاکم بر منافع خودش نمی‌کند. منافع خودش را بر منافع ملی حاکم می‌کند. پس اگر قرار باشه نگاه عمیقی باشه، باید بحث مالکیت حل شود که اصلاً ما

مالک چه چیزی هستیم و نسبت‌مان با خدا چیه و نسبت‌مان با خودمون چیه و نسبت‌مان با شغل‌مان چیه. همه این‌ها باید حل بشه.

سرکار خانم اشکیانی: اگر که خودتون بخواهید اولین قدم را بردارید برای مطالبه، برای ساخت ساختار اقتصاد اسلامی در کشورمان، اولین قدم چی هست؟

آقای ارشدی: به نظر من اقتصاد بدون نفت، نظام مالیاتی، نظام بانکی.

سرکار خانم اشکیانی: نه، اولین قدم مطالبه‌تان را از چه کسی شروع می‌کنید؟

آقای ارشدی: من به نظرم اون چیزی که الان در شرایط موجود هست، کمک کنه نماینده‌های مجلس قانون بانکداری بدون ربا، بانکداری اسلامی، که البته خودشان هم ظاهراً نمی‌گویند بانکداری اسلامی، قانون بانکداری را اصلاح کنند. این‌ها قدم‌های اولیه برای حرکت است.

سرکار خانم اشکیانی: برای ساخت ساختار اقتصادی کشورمان؟

آقای ارشدی: اون چیزی که الان برای حرکت به سمت جامعه مطلوب کمک کند در شرایط موجود در کوتاه‌مدت، (اینه که) نمایندگان مجلس این قضیه بانکداری را پیش ببرند و قانونش را اصلاح بکنند. این چیزی است که می‌تواند در کوتاه‌مدت اتفاق بیفته ولی از اون سمت باید از نظام حوزه و دانشگاه مطالبه کنید. آقای پرورش می‌گفتند که ما رفتیم به آقای هاشمی گفتیم که این اقتصادی که تو بنا کردی، اقتصاد اسلامی نیست. گفت که به من خوراک بدید. خب باید چه کسی خوراک بده؟ حوزه ما حوزه فردگرا بوده، حوزه‌ای که حکومت را اداره کند نبوده، حوزه علمیه ما الان چند ساله که به سمت علوم اجتماعی که علوم اداره حاکمیت باشه حرکت کرده، وگرنه قبلاً این اتفاق نمی‌افتاده. رساله‌های ما فردی است، رساله تمدنی نیست. تا اینها خوراک نداشته باشند ما هم خوراک نداشته باشیم عملاً اگر قرار باشه جامعه عالمانه اداره بشه، پشتیبانی نداره، پشتیبان‌های نداره. نکته بعدی این است که بالاخره همین خوراکی هم که تا الان آماده شده، کسی ازش استفاده نکرده، مصرفش نکردن، مشکل ما این سمت هم هست. یعنی ۴۰ سال انقلاب شده، حداقل در رشته خودمون من می‌دانم که دو دهه هست که کتاب، فصلنامه علمی پژوهشی داریم، کارهای علمی شده است ولی احساس می‌کنند که اصلاً اقتصاد اسلامی پیاده نشده است. هم دانشگاه هم حوزه زحمت کشید ولی همون یافته‌ها هم هنوز پیاده نشده. این‌ها باید تبدیل به مطالبه‌گری بشه. فلانی در فلان مقاله‌اش این یافته‌ها را به دست آورده. چرا عمل نمی‌کنیم؟ همین‌ها را می‌توانیم یکی‌یکی تبدیل به مطالبه کنیم. ما به شما اطلاعات می‌دهیم، هر اطلاعاتی که شما خواستید ما در خدمت‌تان هستیم. در اقتصاد اسلامی بنده میتونم منابعش را هر چه خواستید در اختیارتون بذارم و در حوزه اقتصاد اسلامی یکی یکی مقالات را بیارید و بگویید آقا این‌ها قابلیت مطالبه‌گری دارد. یک حوزه، حوزه تربیت اقتصادی است.

سؤال حضار: منظورتان از مطالبه‌گری قابلیت اجراست؟

آقای ارشدی: خیر، مطالبه‌گری داریم که سیستم دولتی اینها را اجرا کنه یعنی ما باید کاری بکنیم که این یافته‌ها را دسته بندی کنیم که کدام زودتر قابلیت اجرا دارد، کدام بسترش فراهم تر است و سریع تر می‌تواند به اجرا برسد. اینها را از ما

بخواهید ما پیگیری می کنیم. مثلاً شما بگین حوزه بانکی این همه مقاله کار شده، بیاییم روی یکی از آن‌ها کار کنیم و اولین مطالبه‌گری را از آنها انجام دهیم. بگیم دانشگاه دیگر تا اینجا حداقل آمده، حوزه آمده تا اینجا، همین‌ها رو هم برسانیم به اجرا و تبدیل کنیم به قانون، تبدیل کنیم به نهادهای خاص خودش، این‌ها قابلیت اجرا داره. یه نکته دیگه هم بگم که در این مورد بیشتر جامعه مخاطبیم خانم‌ها است. ما یک رشته داریم تحت عنوان تربیت اقتصادی. در دنیا تربیت اقتصادی یکی از بسترهای مهم نظام سرمایه داری بوده. بعد از جنگ جهانی دوم وقتی تخریب‌های شدید تو اروپا اتفاق می‌افته که دیگه مثل جنگ ما که بعد از جنگ چقدر خرابی داشتیم، دولت خیلی مداخله می‌کند در اقتصاد. آنقدر مداخله می‌کند که نظام سرمایه‌داری احساس کوچکی می‌کند در مقابل دولت، یعنی حس می‌کند که کارایی در آن نظام نداره. بعد همین نظام سرمایه‌داری آنقدر پول در مدارس تزریق می‌کند که ابزارهای خاص خودش که بچه‌ها نظام سرمایه داری را به عنوان گاو مقدس بپرستند. یعنی دولت را بگذارند کنار و بگویند که سرمایه‌دارها هستند که شما را اداره می‌کنند. با چی؟ با ابزار داستان، کاریکاتور، طنز، کتاب درسی، منابع‌شان. آنقدر پول تزریق می‌کند به مدارس که آنها سرمایه‌داری را بپرستند. سال ۱۸۸۰ و اندی بود، دقیق یادم نیست ولی تقریباً دو قرن پیش میشد، اشراف اروپایی می‌ومدن دایه اقتصادی می‌گرفتند که بچه هاشون تربیت اقتصادی کنند. یعنی حاضر بودن پول بدهند که بچه‌ها تربیت اقتصادی شوند. فرض کنید همین مفاهیمی که الان در جامعه مطرح است به عنوان اقتصاد اسلامی مثل اسراف نکن، قناعت داشته باش، همین مفاهیم ساده رو ما هیچ ابزار درستی نداریم یعنی نظام رسمی و غیررسمی آموزش و پرورش شما عملاً دارد ضد این مفاهیم توی جامعه تزریق می‌کند. معلم ما با پوشش خود، کلاسها به یک نوعی، اسراف منابع. اسراف، فقط بعد اسراف نیست، خیلی وقت‌ها اخطار هم هست یعنی تنگ گرفتیم. یعنی وقتی به مدرسه ای درست نمیرسیم و امکانات یه جای دیگه می‌رسد، درست تقسیم نمی‌کنیم، عملاً داریم تنگیزی می‌کنیم نسبت به آن مدرسه. نه این‌که فقط اسراف، این سمتش هم هست. یعنی همین گزاره‌هایی که اسلام گفته، و به عنوان گزاره‌های اقتصادی باید رفتارسازی شود، این هنوز اتفاق نیفتاده، یعنی هنوز ما کاری نکرده‌ایم.

ما در دانشگاه فردوسی یک کارگروه تربیت اقتصادی تشکیل دادیم که بتونیم آموزه‌های اقتصادی را با رویکرد اسلامی بتوانیم برای پیش دبستانی‌ها و دبستانی‌ها و دوره متوسطه تولید محتوا داشته باشیم. ولی عملاً اصلاً این تعریف نشده. اما رشته‌ای داریم تحت عنوان آموزش ریاضی، ولی رشته آموزش اقتصاد نداریم و اتفاقاً خیلی از مشکلات جامعه ما اینه که الان رفتار جامعه همگراست با سیاست‌های غلط. یعنی به جای این‌که این رفتارها، سیاست‌های غلط را کنترل کند با آن همگراست. وقتی همگراست، عملاً آن را تشدید می‌کند. مثلاً وقتی قیمت‌ها دارد می‌رود بالا، اقتصاد می‌گوید که همه باید تقاضاشان را کم کنند. ولی تازه ما تقاضامان زیاد می‌شود. خب این‌ها را باید از بچگی در مدارس به یاد بگیریم. بالاخره کمک نکنیم به سیاست‌های غلط. ولی الان مردم ورود پیدا می‌کنند و کمک می‌کنند به بدتر شدن اقتصاد. خب این‌ها حوزه تعلیم و تربیت اقتصادی است که باید به آن بپردازیم که حالا ما شروع کردیم.

سرکار خانم خادم: به تولید محتوا هم رسیده‌اید یعنی محتوا دارید؟

آقای ارشدی: سرفصل‌ها مون رو داریم و حدود یک سال است که شروع کردیم. من خودم یک سرفصل‌هایی را برای حوزه اخلاق کسب و کار شروع کرده‌ام. خانم خدادوست دانشجوی دکترای اقتصاد هم با ما همکاری می‌کنند. حدود ۵،۶ نفر هستیم

و داریم الآن با اصفهان که مرکز رشدی آنجا ایجاد شده با آقای دکتر طغیانی و دکتر پیغامی در تهران، سه گروه (هستیم که) شروع کردن، ما اینجا داریم در حوزه خراسان مشهود کار می کنیم.

سرکار خانم خادم: شما گفتید که اقتصاد اسلامی در حوزه و دانشگاه کار شده است و باید به مرحله اجرا برسد؟

آقای دکتر ارشدی: من میگویم تا اینجا که کار شده، هنوز خیلی از جاهای آن عملیاتی نشده است.

سرکار خانم خادم: پس اگر موافق باشید این سلسله نشست‌ها ادامه داشته باشد، یک سری از این مواردی که فرمودید ۱۴:۴۷؟ خبر خوبی بود که کار شده است. پس فکر نکنیم که هیچ کاری انجام نشده است بلکه کار شده، منتهی تا وقتی آن روال و روند گام به گامی را که باید طی کند قالب مطالبه‌گری به خودش بگیرد، همان طور که حاج آقا صدوق فرمودند مثل اتاق عملیات است که یک سری داده اطلاعاتی را شما بدهید و ما آن لشکر مطالبه‌ها هستیم که حالا آن کارهایی را که می‌توانیم انجام دهیم چه در مباحث تربیت اقتصادی به صورت بلندمدت و مبنایی در تولید محتوایی که شما فرمودید، هم آن را در زندگی‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی مان به کار بگیریم و هم یک سری عملیات‌هایی مثل عملیات واکنش سریع و اورژانسی و کوتاه مدت، این‌هایی را که می‌شود پیگیری کنیم، مدل‌ها و شکل‌های آن‌ها را هم اگر به ما بگویید (ممنون می‌شویم)، چون خواهرانی که این‌جا هستند بخشی از خواهران هستند، ما حدود صد نفر هستیم که این‌جا در محضر استاد صدوق هستیم و داریم مباحث را پیگیری می‌کنیم، عقبه داریم و ما بخشی از آن خواهران هستیم. اگر آن اتفاق بیفتد که یک برنامه‌ریزی کوتاه مدت و میان مدت و بلندمدت بر همین مبنا بشود ...

آقای دکتر ارشدی: ما الآن ۵ مقاله علمی پژوهشی تحت عنوان اقتصاد اسلامی، معرفت اقتصاد اسلامی، دستگاه‌های اقتصاد اسلامی، مطالعات اقتصاد اسلامی، اقتصاد و بانکداری اسلامی داریم که فرض کنید هر کدام از این‌ها ۵ یا ۶ مقاله داشته باشد، بنده اطلاع دارم که در حوزه فصلنامه اقتصاد اسلامی ۷۴ شماره‌اش چاپ شده است. ۷۴ را ضرب در ۵ کنید حدود ۳۵۰ مقاله حداقل هست، حتی بیشتر از آن هم می‌شود. من می‌خواهم بگویم که مقاله‌ها باید دسته‌بندی بشه که این یک کار تخصصی می‌خواد، ولی قاعدتاً می‌شود از دل اون‌ها هم یافته‌هایی را به دست آورد و مطالبه‌گری کرد. این یک نکته. نکته دوم اینکه همین‌جا حوزه علمیه خراسان یک هیئت اندیشه ورز اقتصاد اسلامی دارد، در گوگل سرچ بکنید می‌آورد. آقای نعمتی و دوستانشان دارند کار می‌کنند. اگر کسی توی حوزه علمیه داره درس می‌خوانه میتونه با آنها ارتباط برقرار کنه، آن‌ها دارند برای رشته اقتصاد پودمان برگزار می‌کنند. خود ما در پژوهشکده مطالعات اسلامی دانشگاه فردوسی هستیم که آقای دکتر بحرینی رئیس آن‌جا بودند قبل از نمایندگی شون، اونجا هم گروه اقتصاد اسلامی داریم به یک نوعی و قم کلی از این گروه‌ها دارد. فکر کنم مؤسسه خود آقای صدوق هم گروه اقتصاد دارند، موسسه امام خمینی گروه اقتصاد داره، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گروه اقتصاد داره...

سرکار خانم خادم: کی قرار است که این‌ها...

آقای دکتر ارشدی: مشکل ما اینه که هیچ‌کدام از این‌ها مدیریت نشده. الآن یک پروژه در دانشگاه امام صادق همین چند وقت است، شاید دو سه هفته است که تعریف شده و پروپوزالش را برای بنده فرستادن، بحث مدیریت این گروه‌ها و مجموعه هاست که بالاخره یک نفر بتواند یک نقشه راهی ترسیم کنه که هر کسی دارد در چه حوزه‌ای کار میکنه و بعد بتوانند این‌ها

را به هم پیوند بدهند. کار پژوهشی آن تحت نظر آقای دکتر سمیعی نصب دارد انجام می‌شود ولی تازه این شکل گرفته. ولی همین الان در دانشکده های ما، بچه‌های لیسانس اقتصاد، باید حدود ۴ الی ۵ واحد اقتصاد اسلامی بخوانند. ولی ما استاد نداریم و استاد کم داریم در این حوزه. همین خراسان ما دچار مشکل استاد است یعنی در دانشگاه نداریم. بچه‌هایی داریم که میتونن اقتصاد اسلامی درس بدن ولی هنوز دکتراشون رو نگرفتن یا دانشجو هستند و این‌ها رو به دانشگاه راه نمی‌دهند این افراد را ولی اینکه ... من معتقدم نهادهای ما در حال ساخته شدن است اما ناکارآمده، پیوستگی نداره، به نوعی مرزهاش مشخص نیست، هم افزا نیست. اینها هست. هر جا که می‌رویم، می‌بینیم یه سری چیزها شکل گرفته، بالاخره بعد از ۴۰ سال، کار شده ولی حس نمیشه که این‌ها اثر گذار بوده. باید برای این فکری کرد.

سرکار خانم خادم: مثل جنگ‌های نامنظم اوایل جنگ که هر کسی هر کاری می‌توانست انجام می‌داد، هر کسی یک گوشه کار را گرفته، اما وقتی آن قرارگاه یا اتاق اطلاعات عملیات که تشکیل شود و رصد...

آقای دکتر ارشدی: حالا من بحثم این است که شما اول‌های شهر مشهد را پوشش بدهید و مطالبه‌گری کنید. یعنی از همین نهاد هایی که دارند در این حوزه کار می‌کنند مطالبه‌گری کنید تا محصولاتشان را در اختیار شما قرار بدهند. این قدم اولیه‌اش است. بعد بروید قم چون مهم ترین جا قم است که در این حوزه‌ها ورود پیدا کردن. بعدش برید حوزه تهران، دانشگاه امام صادق، دانشگاه علامه، اینا همه ورود پیدا کردند به حوزه اقتصاد اسلامی ولی دیده‌ها نسبت به اقتصاد اسلامی متفاوت است. هرکس دارد از منظر خودش نگاه می‌کند. شما باید یک ساخت ذهنی و یک نظم ذهنی پیدا کنید و بعد بر اساس آن نظم کار را پیش ببرید.

سرکار خانم خادم: هر کس باید ببیند که بضاعتش چقدر است. ما خانم‌هایی که این جا هستیم شاید واقعاً نه ادعایی داریم که بخواهیم ... البته ادعا داریم که نقش زنان در طول تاریخ بسیار مؤثر بوده، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی، به این ایمان داریم. ولی آن کاری که بضاعت ماست و از عهده ما برمی‌آید شاید حساس‌سازی جامعه و دغدغه‌مند کردن، سنسورها را حساس کردن است. الان به قول شما خیلی‌ها دارند زحمت می‌کشند و می‌گوییم که خیلی از فعالیت‌ها انجام شده است و خدا را شکر می‌کنیم. آن کار را شاید ما بتوانیم جلو ببریم. بنده همیشه مثال می‌زنم که سر قضیه FATF چه اتفاقی افتاد؟ یک عده مطلع بودند اما همین خانم‌هایی که در خانه‌هاشان نشسته بودند و داشتند نقش اصلی‌شان را انجام می‌دادند، جامعه هدف را نمایندگان مجلس تشخیص دادند، ما البته مثل همین الان که جلسه هم‌فکری داریم، با افراد مطلع جلسات هم‌فکری داشتیم که اصلاً متوجه بشویم که FATF چیست، یعنی اول توجیه‌مان کردند که چیست و محتواهایی را در اختیار ما قرار دادند. بعد گفتیم که چه کسی الان می‌تواند مانع بشود، چون گفتند که قرار است در مجلس تصویب شود و جامعه هدف نماینده‌ها مشخص شدند. شماره نماینده‌ها را هم پیدا کردیم. در این‌که چه چیزی پیامک کنیم ما خواهران، در گروه اندیشه‌ورزمان یک گروه نویسنده داشتیم که چون عامه مردم که نمی‌دانند در گام اول که می‌خواهیم شروع کنیم چه باید بگویند، خلاصه آن گروه نویسنده برگرفته از مشورت‌ها و محتواهایی که داشتیم، متون پیامک را آماده کردند، یک بسته عملیاتی کوچک طراحی شد و این را هم خودمان انجام دادیم و هم فرستادیم فضای مجازی. بعداً یادم می‌آید شب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام پارسال بود که با رمز یا علی هم عملیات شب تا صبح داشتیم که سحر را نخوابیم که قرار است فردا این در مجلس تصویب شود. چند نوبت مرتب عقب افتاد. ما آن موقع اولین دفعه‌ای بود که می‌خواستیم این کار را انجام



دهیم، به ما گفتند شما که نمی‌توانید جلوی آن را بگیرید اما عقب هم بیندازید خوب است. می‌خواهم بگویم که به لطف خدا، حال نه این که فقط به خاطر کار ما بود، اما همین که شروع شده و به گروه دانشجویی که همزمان با هم ما شروع کردیم و این کم‌کم چند مرتبه مرتب عقب افتاد و کم‌کم صدای ما بلند شد و موج ایجاد کرد. بعد در دانشگاه دیگر کرسی‌های مناظره و همایش در این رابطه تشکیل شد و حساس شدند، این باعث شد یک عده کارشناس فنّ ورود پیدا کنند تا بحث تخصصی خودشان را انجام دهند، وگرنه بحث تخصصی ما که نبود. در قصه جنگ اقتصادی هم هر چند ما الآن در این ۷ ماه سعی کردیم سطح دانش خودمان را در مباحث اقتصادی بالا ببریم تا نگویند که یک مشت زن ضعیفه ذلیل که ه را از ب تشخیص نمی‌دهند، الآن چی دارند می‌گویند. روی این حساب هفت ماه هست که خواهران زحمت کشیدند تا یک‌سری مطالب اولیه را بدانیم. اما الآن در طراحی عملیات مطالبه‌گری واقعا نیازمند کارشناسانی مثل حضرتعالی هستیم. شما ببینید این مباحث بحث تخصصی ما نیست، هر چند که الآن در این جلسه خیلی از کدها را به ما دادید و سرنخ‌ها دستمان آمد ولی باز به طور مشخص تر این‌ها را خواهش می‌کنم مثل لقمه آماده برای ما این‌طوری بگویید تا ما بدانیم که در کوتاه‌مدت چه کسی را هدف قرار دهیم، در قالب‌های مختلف مثل پیامک و تلفنی. ما گروه مطالبه تلفنی داریم. این خانم‌ها را این‌طوری نگاه نکنید، این‌ها پدر مسئولین را درآورده‌اند. یعنی این خانم دکتر ما که این‌جا نشسته‌اند، دندانپزشک هستند اما سردمدار عملیات مطالبه تلفنی است که بیچاره کرده است، خودشان با گردان زیرمجموعه‌شان. پس بفرمایید که در کوتاه‌مدت باید چه کار کنیم و میان‌مدت و بلندمدت. هر چند که می‌دانیم مباحث اقتصادی واقعا یک کار بلندمدت است.

سرکار خانم بخشایی: خوب است که علاوه بر مطالبه‌گری، در حوزه تربیت اقتصادی بچه‌ها هم ورود پیدا کنیم. چون نیروهای آماده و مشتاقی و دغدغه‌مندی هستند که دوست دارند در این زمینه هم فعالیت داشته باشند. شاید بیشتر از دانشجویها فعالیت دارند. انگیزه انقلابی این‌ها کافی است برای ورود به این حوزه به علاوه یادگیری و تخصص کسب کردن تا اندازه‌ای که بتوانند گوشه‌ای از کار را بگیرند.

آقای دکتر ارشدی: من فکر می‌کنم که باید لایه بندی بشه، یعنی افرادی که به نوعی با رشته اقتصاد ارتباط بیشتری داشتند، یک لایه اصلی تشکیل بدن، حداقل یک‌سری افراد اگر بتوانند به پژوهشکده دانشگاه بیایند، ما می‌توانیم زمینه‌ای را فراهم کنیم یا همینجا، آنهایی که با ادبیات آشنا هستند لایه اول را شکل بدهند، کسانی که با حوزه علوم تربیتی و حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی آشنا هستند. یک لایه اولیه تشکیل بشه بعد به تبع آن برنامه ریزی کوتاه مدت، میان‌مدت و بلندمدت بشه، یک سیر مطالعاتی توی این فضا شکل بگیره بعد حرکت را شروع کنیم. ما آمادگی داریم یعنی پژوهشکده آمادگی دارد در حوزه علوم انسانی اسلامی، از ظرفیت‌های شهر استفاده کند و من خوشحالم که این مجموعه شکل گرفته و اتفاقاً مصرف ما هم همان‌جایی است که باید مطالبه‌گری بشه. اگه قراره اتفاقی بیافته باید دانشگاه هم... الآن کلی دانشگاه محصول داره ولی هیچ‌کس نیست که مطالبه کند تا این محصولات مصرف بشه. من نمیگم همه محصولاتش خوبه، ولی هیچ‌کس نیست که بیاد اینارو امتیازبندی کنه و بگوید که این محصول قابل استفاده است. الآن پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها دارند خاک می‌خورند. این همه ظرفیت دانشجو و استادش و خانواده‌اش گرفته شده که یک رساله یا پایان‌نامه نوشته شده است. ولی دارند خاک می‌خورند و فقط هم یک امتیاز و نمره‌ای دارد که استاد سال به سال ترفیع پیدا کند. عملاً هیچ چیزی در دست جامعه نیست. یکی از بحثامون که در دانشگاه هم مطرح کردیم که این رو میتونیم واقعا مطالبه‌گری کنیم که این همه رساله توی دانشگاه‌ها نوشته شده، صدا و سیما فضایی را ایجاد کند که این رساله جلوی مدیر اجرایی ارائه بشه. بعد اگر نقطه ضعف و

نقطه قوت دارد، این‌ها باید جلوی مدیر اجرایی مشخص بشه که وقتی میخواد از این رساله استفاده کنه، بتونه از نقاط قوتش استفاده کنه و از یافته‌های خوبش استفاده کنه و یافته‌های ضعیفش هم تبدیل شود به موضوع جدید رساله‌های جدید و پایان‌نامه‌های جدید. یعنی عملاً اگر نمی‌تواند استفاده کند بگویید که چه موضوعی باید در دانشگاه مطرح بشه. ما باید این ارتباط بین دانشگاه و جامعه را از مسیر پژوهش‌هایی که در دانشگاه به صورت رایگان انجام می‌شود چون دولت دارد هزینه‌اش را می‌دهد، اما سازمان هزینه‌اش را نمی‌دهد. لذا این سمت دانشجو و استاد دارند کار خودشان را میکنند و آن طرف هم جامعه دارد کار خودش را انجام می‌دهد. هیچ ربطی به همدیگر ندارند. این‌جاها نهادسازی میخواد، اینجا مطالبه‌گری میخواد که یک کسی برود این محصولات را احیا کند تا یک جایی بشود آن را مصرف کرد. ما این را پیشنهاد کردیم که هم صدا و سیما و رسانه بیاید وسط و هم یک پژوهشکده‌ای مثل پژوهشکده ما بیاید کمک کند تا بهترین رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی که احساس می‌کند نظام اجرایی میتواند از آن استفاده کند را نشون بدهد تا آن دانشجو فعال بشه و بشود که مسئول اجرایی را به آن دانشجو اتصال دهیم. این کار از ما برمی‌آید و کمکتان هم می‌کنیم.

حجت‌الاسلام و المسلمین صدوق: همان‌طور که گفتند اگر بشود این جلسات ادامه داشته باشد خوب است. حالا هفته‌ای یکبار یا ... روی این مطالبی که شما گفتید کار علمی کنند و جلسات گفتگویی روی این موضوع را حداقل با حضور این خواهران ولو این‌که بنده حضور نداشته باشیم، اگر ادامه دهید بنده مفید می‌دانم. تشکر می‌کنم از همه شرکت‌کنندگان و امیدوارم که خدای متعال توفیق دهد به همه ما که برای سربازی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران موفق و پیروز باشیم. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

سرکار خانم اشکیانی: آقای دکتر شما فرمودید که نماد نظام سرمایه‌داری گاو مقدس است.

آقای دکتر ارشدی: گفتم آن‌ها کاری کردند که بچه‌ها به عنوان گاو مقدس بپرستند.

سرکار خانم اشکیانی: بله، خبر دارید که تندیس جایزه مالی کشور، شکل گاو است؟ اصلاً راجع به این جایزه اطلاع دارید؟

آقای دکتر ارشدی: خیر.

سرکار خانم اشکیانی: تقریباً دو سال پیش بود که دیدیم در فضای مجازی عکس جایزه مالی کشور آمده است و شکل گاو است. بنده خودم با کمیسیون اصل ۹۰ تماس گرفتم و پرسیدم که علت این‌که این تندیس شکل گاو است چیست؟ آیا شبیه گاو فراماسونری است یا گاو سرمایه‌داری. اولاً گفتند که شما به چه چیزهایی حساس هستید! و بعد منوط کردند که حتماً باید نامه کتبی بدهید تا ما به شما جواب دهیم. ما نامه نوشتیم و پست کردیم کمیسیون اصل ۹۰ و آقای محمدی هم فکر میکنم رئیسش باشند. شاید چهار ماه بنده پیگیری تلفنی کردم تا این‌نامه را به وزارت صنعت و معدن و تجارت بفرستند و از آن‌ها جواب بخواهند. حاضر نبودند این‌نامه را ارسال کنند! بعد از چهار ماه که بنده پیگیری کردم، آخر به حراست مجلس زنگ زدم و گفتم که بنده یک نامه فرستادم اما پیگیری نمی‌کنند. بنده یک سؤال دارم چرا تندیس جایزه مالی کشور شکل گاو است؟ گاو طلایی هم هست. شاخ‌های... آهان اولین چیزی که صنعت و معدن به مجلس گفته بود و تلفنی پیگیری می‌کردم، آن‌ها تلفنی پرسیده بودند این مطلب را، آن‌ها گفته بودند که این گاو فراماسونری نیست، گاو هخامنشی است؛ سردر هخامنشی که گاو است. بعد من گفتم که سر شاخ‌های این گاو با آن‌ها فرق می‌کند و شبیه گاو فراماسونری است. آخر امر

جوابی به ما دادند که اینقدر این جواب بدخط است که ما نتوانستیم آن را بخوانیم. لطفا شما پیگیری کنید که چرا این تندیس شکل گاو است. جالب اینجاست که این جایزه را هم همیشه یا بانک اقتصاد نوین برنده شده است یا همراه اول یا ایرانسل. در سه چهار سال اخیر، تندیس چیز دیگری بود و جدیداً عوض شده است و شکل گاو است.

آقای دکتر ارشدی: این ها نمادسازی است و بنده اطلاعی نداشتم. ببینید جریان سرمایه داری... مشکلی که ما الآن در کشورمان داریم... بنده می گویم که اقتصاد اسلامی یک نظام است، منسجم است، همه چیزش باید با هم دیگه مرتبط باشه، مثل جریان سرمایه داری که آن هم یک نظام است و کاملاً انسجام دارد و حتی تا حد نمادها هم خودش را نشون میده، از نقطه شروع تا آخر. این ماشین با همدیگه، قطعاتش با همدیگه رسیده، اون چیزی که تو اقتصاد ایران اتفاق افتاده این که مشخص نیست که چه بخشی از اقتصاد در نظام اسلامی است و چه بخشی از آن سرمایه داری است، اصلاً مشخص نیست ما در چه وضعیتی هستیم، این ماشین اصلاً قابل حرکت کردن با این وضعیت موجود نیست. یا ما باید نظام سرمایه داری کامل باشیم که تا این حدی که شما میگرد یا واقعاً برویم به سمت اسلام. نمی شود که بخشی از آن از نظام سرمایه داری باشد مثلاً تیرش از نظام سرمایه داری گرفته باشیم، موتورش از نظام کمونیستی گرفته باشیم. باید یک انسجامی پیدا کند و انسجامش هم از همان نقطه بحث مالکیت شروع میشه تا همین چیزی که شما میگرد، یعنی تمام نمادها باید با آن سازگار بشه. ممکنه که واقعاً آنقدر نظام سرمایه داری رسوخ کرده که خودش در این مظاهر نشان می دهد. من الآن نمی توانم هنوز به صورت عالمانه بین این دو ارتباط برقرار کنم ولی قاعدتاً وقتی آن جا در گیومه می نویسد «گاو مقدس»، احتمالاً برای آن ها یک نماد است که دارند این کار را انجام می دهند. اگر مقاله را جستجو کنید Economic Ejucaion Sacret Cow حتی من اول جستجو کردم: Kalli Cow، بعد دیدم نوشته: Sacret Cow یعنی گاو مقدس. در این زمینه دو تا مقاله هم دیدم که این کار انجام می شود. لذا این حرف شما قابلیت پیگیری دارد

حالا خوبه که اگر کسی رشته‌ی تخصصی‌اش در این حوزه است، اگر می خواهید یک سری اسامی را بنده به خانم خدادوست بدهم و یک جلسه‌ای با هم داشته باشید و برنامه ریزی کنید ما در خدمت تان هستیم.

سرکار خانم نعمتی: ببخشید درباره بانک گفتید که بانک باید نهاد واسط بشود و باید تخصصی شود، این تخصص‌ها باید روی چه فعالیت‌هایی باشد؟

آقای دکتر ارشدی: نیازهای جامعه چند دسته است: کشاورزی داریم، صنعت، خدمات داریم، نیاز سرمایه‌ای داریم عملاً مثلاً بانک‌های توسعه‌ای اصطلاحاً به آن‌ها می‌گوییم. شما باید بر اساس نیازهایی که تو جامعه هست، عقود تعریف کنید. بر اساس اون نظام بانکی داره شکل میگیره یعنی نیاز است که دارد بانک رو تعیین میکنه، نوع بانک را دارد تعیین میکنه. ممکن است که ما زمانی برسیم به بانک اقتصاد دانش بنیان و عقود متناسب با آن نیاز را باید تعریف کنیم. بنده الآن نمی‌توانم بگویم که الآن چنتا بانک می‌خواهیم ولی این بانک‌های ما، مثلاً بانک کشاورزی اسمش کشاورزی است ولی دارد همه کاری انجام میده. بنده می‌گویم این روش، روش درستی نیست. فکر نمی‌کنم که اصلاً بانک خصوصی از نظر اقتصاد اسلامی داشته باشیم به این معنا چون بانک خصوصی یعنی منافع را هر جا که خواست ببرد فکر نمی‌کنم که این مبنا در اسلام باشد حالا بنده کار عالمانه‌ای از لحاظ علمی انجام نداده‌ام ولی آقای دکتر بحرینی هم معتقد هستند و می‌گویند که از زمانی که اقتصاد ما افتاد دست بانک‌های خصوصی، این پیامدهایش ایجاد شد. چرا؟ چون رقابت منافع است و منافع هم، کالایش پول است عملاً. مثلاً

ما در اقتصاد داریم بازار پول، بازار پول مثل بازار کیک است. وقتی بازار پول می‌گوییم، پول می‌شود کالا. پس خرید و فروش می‌شود و خرید و فروش آن هم این‌طور است که برای آن قیمت باید بگذارید که می‌شود ربا. حالا می‌خواهد یک درصد باشد، دو درصد باشد یا پنج درصد باشد. چون پول می‌شود کالا، بهره هم می‌شود قیمت پول عملاً. لذا دیگر خیلی مهم نیست که پول دارد کجا خرید و فروش می‌شود. من معتقد هستم ما بازار پول نداریم در حالی که بعضی از اقتصاددانان مسلمان، اقتصاددانان اسلامی، مثل مرحوم آقای نظریور می‌گویند ما چاره‌ای نداریم که بازار پول را بپذیریم، اما دیگه بازار پول نگیریم، بلکه بگیریم بازار سپرده‌های کوتاه‌مدت، بازار سپرده‌های بلندمدت، چنین اختلافی وجود دارد ولی همین الان کتاب‌های اقتصاد اسلامی هست که بازار پول را رسمیت می‌دهد یعنی خود پول را به عنوان کالا می‌پذیرد.

سرکار خانم نعمتی: برای نیازسنجی که گفتید، ما طبق راهکار میان‌مدتی که داریم می‌گوییم که باید یک سقفی روی این نیازها گذاشته بشود و بعد تکنولوژی‌ها خرد بشود و بانک هم به این قضیه کمک کند. یعنی قبل از این که بخواهیم نظام بانکی را تغییر دهیم باید الگوی صادرات و واردات را عوض کنیم.

آقای دکتر ارشدی: یعنی شما می‌گویند که نوع نیازها مان را تغییر بدهیم و بعد بر اساس اون بانک را شکل بدهیم؟

سرکار خانم نعمتی: بله.

آقای دکتر ارشدی: الان بالاخره ما یک سری نیازهایی در بخش واقعی اقتصاد داریم. ببینید یک موقع هست که مرتب داریم نیازسازی می‌کنیم که بحث دیگری است. یک وقت هست که بحث نیازهای واقعی جامعه است، نیازهای واقعی هم بر اساس وضعیت موجود، یک حسابداری ملی ما داریم که میاد تقسیم می‌کنه و می‌گوید: صنعت، معدن انرژی، خدمات و ... چنین تقسیم بندی‌ای داره. ما می‌گیم حداقلش اینه که باید بانک‌های ما متناسب با این تقسیم‌بندی شکل بگیرد. بنده یک بار به آقای علم‌الهدی گفتم که چرا از اول انقلاب شما نیامدید پایه بانک‌داری را درست بگذارید تا... گفتند: اگر حرف ما را گوش کرده بودند الان مشکل حل شده بود. گفتم چه حرفی؟ گفتند: ما از اول انقلاب مرتب می‌گفتیم که بانک نباید همه کاری انجام دهد. باید تخصصی بشود. چرا؟ چون بانک اصلاً واسطه است برای اینکه مشکل را حل کنه، خودش هدف نیست. الان بانک ما محور است. شما وقتی حقوق می‌گیرید، باید آن را بریزید به سیستم بانکی. رفتار بانک است که تعیین می‌کند چه زمانی شما می‌توانید از این حقوق استفاده کنید. بانک است که دارد تعیین می‌کند و نقش بازی می‌کند درباره حقوق شما. دست شما نیست. اقتصاد ما به جای تولید محوری، بانک محوری است. باید نظامش عوض بشه و بیاید تو بخش واقعی. حالا بعد باید ببینیم که ما چه نیازهای اساسی و چه نیازهای واقعی و غیر واقعی داریم که تقسیم بندی خاص خودش را دارد ولی اصل حسابداری ملی می‌گوید که همه کشور در حوزه صنعت و خدمات و کشاورزی و انرژی داره می‌چرخه. این‌ها حوزه‌های اصلی هستند. حالا این که ممکن است در هر حوزه ممکن است نیازهای جدیدی شکل بگیرد و آیا این‌ها نیاز واقعی یا غیر واقعی است این بحث خاص خودش را می‌طلبد.

سؤال: ۴۲:۴۶؟

آقای ارشدی: کارمزد یعنی مزد کار، یعنی دارد واسطه‌گری می‌کند و اون هزینه‌ای که شما ... مثلاً فرض کنید شما قبلاً مجبور بودید که در صف بانک بایستید و قبض آب و برق و تلفن رو بدید، الان یک نهاد ایجاد شده و هزینه شما را کم کرده

است. شما دیگر نمی‌روید صف بایستید. عملاً شما دارید جای دیگه ای درآمد کسب می‌کنید ولی دارید هزینه‌ای یعنی یک چیزی را جبران می‌کنید عملاً. بانک آمده تسهیل گری کرده برای شما و اشکالی ندارد که هزینه تسهیلگری رو می‌پردازید مثل بنگاه مسکن. شما دارید هزینه تسهیلگری‌اش را می‌پردازید و هزینه مضاعفی را نمی‌پردازید. اگر این املاکی نبود، باید یکی یکی در خانه‌ها را می‌زید که آیا خانه شما خالی است یا نه، چند متر است؟ این بنگاه واسطه‌ای مسکن دارد کار شما را انجام می‌دهد. این چیزی اضافه نمی‌کند. اتفاقاً این روی تولید ناخالص ملی هم اضافه میشه. در بورس وقتی سهام خرید و فروش میشه، با خرید و فروش سهام هیچ اتفاقی نمیفته در اقتصاد، تولید نه زیاد می‌شود و نه کم میشه. چرا؟ چون سهام، انتقال سرمایه است. یعنی من یک سهمی داشتم و این با نوسانات قیمت در بازار عرضه می‌شد و من به شما منتقل می‌کنم. کارمزدی که کارگزار میگیره، میاد توی حساب تولید ناخالص ملی حساب شود اما خرید و فروش قیمت این سهام اصلاً حساب نمیشه تو اونجا! نکته بعد این که یک موقع هست که بانک میاد وکیل میشه از طرف شما و می‌رود کار می‌کند. یعنی پول را از شما می‌گیرد و سد و مترو و ... می‌سازد. او دارد مشارکت می‌کند و دیگر هم شما شریک هستید و هم اون شریک است یا یه خونه را از طرف شما خریده و اجاره میده. اینها همه مشروع است. ما به اینها نمی‌گوییم غیر شرعی است. منتها وقتی میاد عدد میزازه برای تمام اینها که مثلاً ۱۸ درصد، این سؤال است که این درصد را از کجا آوردید؟ ۱۸ درصدی که مال اجاره است با ۱۸ درصدی که مال صنعت و معدن است با ۱۸ درصد انرژی که نباید یکی باشد. اینها هر کدامشان بازدهی مخصوص به خودشان را دارند. می‌گویند علی الحساب است ولی آخرش با علی الحسابشان کاملاً یکسان است. اینها پروژه تحقیقاتی آقای بحرینی بود که آیا بانک‌ها این که می‌نویسند علی الحساب، وقتی می‌گویند علی الحساب، یعنی آخرش باید حساب کنید و کم و زیادش را برگردانید. کدام بانک این کار را می‌کند؟ خودشان مدعی هستند که هیچ کدام از بانک‌ها آخرش این کار را نمی‌کردند. یعنی عددی که پرداخت می‌کردند با آن عدد نهایی یکسان بوده و این جای سوال است. نکته بعدی این است که مخاطره را فقط به دوش طرف مخاطب می‌گذارد و خودش حاضر نیست هیچ مخاطره‌ای رو قبول کند. اینها همه مشکله به نظر ما از حوزه اقتصاد اسلامی.

سؤال: ۴۶:۲۱

آقای دکتر ارشدی: بنده کار ویژه‌ای روی این قضیه نکردم ولی یک عده معتقدند که می‌تواند کمک کند که تحریم‌ها را دور بزیم و یک عده هم معتقدند که این ابزاری شده که ارز از کشور خارج می‌شود. بنده کار ویژه‌ای انجام ندادم. می‌خواستیم یک کارگاه در دانشگاه برگزار کنیم تا مبانی فقهی آن را بررسی کنیم که استقبال نشد ولی الآن نمی‌توانم روی آن نظر علمی بدهم.